

موسیقی بیرونی و پیوند آن با محتوا در غزلهای حسین منزوی

دکتر محمد امیر مشهدی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

محسن عین‌آبادی*

چکیده

حسین منزوی از شاعران معاصر ایران است که در انواع قالبهای شعر کهن و شعر نو فارسی، آثاری از خود به یادگار گذاشته است. از میان آثار وی، غزلهایش، برجستگی ویژه‌ای دارد. این پژوهش به پیوند موسیقی بیرونی (وزن) با محتوا در غزلهای حسین منزوی پرداخته است. وی در بیشتر وزنهای درونمایه‌های متعارف و متناسب با آن وزنهای به کار گرفته است، به عبارت دیگر برای محتوای وصل یار و بازتاب شور و حال از وزنهای طرب‌انگیز و برای درونمایه‌های غم، شکایت، جدایی و... از وزنهای جویباری و ملایم یاری جسته است. همچنین منزوی برای رسیدن به مقصود و ایجاد هماهنگی میان وزن و محتوا، از واژه‌ها، هجاها، سکنه‌های عروضی، اختیارات وزنی، قافیه و ردیف‌های مناسب بهره گرفته است. گاهی نیز برای وزنهای شاد و هیجان آور، درونمایه‌های پند و اندرز، غم، شکایت و... را برگزیده است که این موارد نادر در این پژوهش مورد نظر نیست.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی امروز و موسیقی بیرونی، غزل معاصر فارسی و موسیقی بیرونی، غزل حسین منزوی و موسیقی بیرونی.

۱. مقدمه

موسیقی بیرونی از مهمترین جنبه‌های موسیقی شعر است که بیشترین سهم را در برانگیختن احساسات خواننده دارد. اولین و آشکارترین موسیقی که از خواندن شعر، دریافت می‌شود، موسیقی بیرونی است. «منظور از موسیقی بیرونی شعر، جانب عروضی وزن شعر است که بر همه شعرهایی که در یک وزن سروده شده‌اند، قابل تطبیق است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۹۱). شفیعی کدکنی در جایی دیگر موسیقی بیرونی را این گونه تعریف می‌کند: «موسیقی بیرونی شعر یعنی همان چیزی که وزن عروضی خواننده می‌شود و لذت بردن از آن گویا امری غریزی است یا نزدیک به غریزی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۶). همنشینی هجاهای کوتاه و بلند در کنار یکدیگر ایجاد کننده وزن است و عناصری از قبیل تکیه، زنگ، طنین و آهنگ نیز مکمل وزن است که بخش دیگری از موسیقی بیرونی شعر را تشکیل می‌دهد. در تعریف وزن گفته‌اند: «وزن هیئتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکانات و تناسب آن در عدد و مقدار که نفس از ادراک آن هیئت، لذتی مخصوص یابد که آن را در این موضع، ذوق خوانند» (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲). همچنین: «وزن نوعی تناسب است. تناسب کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزای متعدد. تناسب اگر در مکان واقع شود، آن را قرینه می‌خوانند و اگر در زمان واقع شود، وزن خوانده می‌شود» (ناتل خانلری، ۱۳۴۵: ۱۰). چون کلمه‌های عبارتی را چنان ترکیب کنیم که هجاهای کوتاه و بلند آنها بر حسب نظم و ترتیب خاص و معینی در پی هم قرار بگیرند، شنونده زبان فارسی از شنیدن آنها، وزن و آهنگ ادراک می‌کند. شمیسا تعداد ارکان عروضی مشهور شعر فارسی را ۲۰ رکن و تعداد وزنهای موجود در شعر فارسی را حدود ۳۰۰ وزن دانسته است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۵). این در حال است که فرشیدورد زبان فارسی را با ۲۱۶ وزن عروضی، دارای غنی‌ترین عروض و وزن جهانی می‌داند (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۱۱۱). در مورد منشأ عروض فارسی ظاهراً برخی مانند علامه محمد قزوینی، آن را مأخوذ از زبان عربی می‌دانند؛ اما وحیدیان کامیار استدلالهایی در رد این نظریه دارد؛ از جمله اینکه واحد وزن در زبان عربی بیت است درحالی‌که واحد وزن زبان فارسی مصراع است. فقط آنچه پژوهشگران بزرگی چون علامه قزوینی را به این اشتباه انداخته، وجود الفاظ مشترک میان عروض این دو زبان است و علت این الفاظ مشترک این است که نویسندگان عروض ایرانی پایه کار خود را بر تحمیل قواعد

عروضی خلیل بن احمد و واضع علم عروض عربی قرار داده، و به جای توصیف اوزان عروض فارسی، سعی کرده‌اند که اوزان عروض زبان عربی را در مورد زبان فارسی نیز صادق بدانند و این کار درست همان‌گونه است که در مورد دستور زبان فارسی دست‌نویسان اولیه انجام داده‌اند (وحیدیان‌کامیار: ۱۳۷۶: ۲۲۶). با توجه به فراوانی وزن شعر فارسی، معمولاً شاعران از تعداد اوزان محدود استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه همه اوزان مطبوع و خوشایند نیست و برخی اوزان از نظر موسیقایی و ایجاد لذت در خواننده نامطبوع محسوب می‌شود، شاعران کمتر از آنها استفاده می‌کنند. وزنه‌های اشعار نیز با توجه به ترکیب و تعداد هجاهای کوتاه و بلند، آهنگها و تأثیرات متفاوت القا می‌کنند به طوری که برای هر موضوع و قالب شعری، دقت و حسن انتخاب شاعر را می‌طلبد: «به نظر می‌رسد که موسیقی شعر در هر دوره‌ای... مبتنی بر جملات و کلام همان عصر است... از اوزان قدیم، مضارع و مجتث این خاصیت را دارند و با آنها می‌توان براحتی حرف زد؛ تعریف کرد؛ درد دل کرد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱). اوزان شعر فارسی، احساسات، عواطف و مفاهیم متنوع و گوناگونی را به گوش و ذهن خواننده القا می‌کند. توانایی شاعران در به کارگیری وزنه‌های متناسب با درون‌مایه، مفهوم و عاطفه مورد نظرشان یکسان نیست. منزوی در ردیف شاعرانی است که در ایجاد تناسب موسیقی شعر و محتوا از خود مهارت و توانایی کم‌نظیر نشان داده است.

۲. بررسی بحرهای و وزنه‌های عروضی

طبع آزمایی منزوی در دوازده بحر از میان نوزده بحر شعر فارسی، که چهل و پنج وزن دل‌انگیز را در بر گرفته، برای اثبات خلاقیت و تخیل بی‌نظیرش بسنده است اما گویی که ذوق، ذهن و قریحه وی، بسی فراتر از قوانین و قواعد قراردادی و معمول علم عروض است. وی بخشی از غزلهایش را در پانزده وزن ابتکاری می‌گنجاند که زاده ذهن وی است ولی گویی که وی از روی قصد در آوردن این گونه اوزان پافشاری نداشته، بلکه این ذوق و اندیشه وی است که در وضع خاص فکری و روحی، کلامش را به گونه‌ای نوین و خلاف عادت معمول نمایان می‌سازد. وی می‌گوید: «چه اصراری است که اسب رام و آزموده را کنار بگذاریم و زین بر توسن لگدزنی بزنیم که تنها مزیتش در این است که قبلاً کسی از آن سواری نگرفته؟» (منزوی، ۱۳۸۷: ۲۵). چهار غزل وی نیز در عین حال که آهنگی منظوم دارد، نظم و ترتیب هجایی مشخصی ندارد که در

این پژوهش غزل‌های خاص نامیده شده است. برای اینکه دقیقتر از بحر‌ها و وزنهای غزل‌های منزوی آگاهی یابیم، نخست جدول بحرهای عروضی به کار رفته در غزلها و سپس فهرست اوزان غزلها نشان داده شده است.

۱. جدول بحرهای عروضی غزل‌های منزوی

ردیف	نام بحر	بسامد وزن	بسامد غزلها	رتبه (با توجه به بسامد غزلها)	درصد از کلّ غزلها	بسامد ابیات	درصد از کلّ ابیات
۱	مجتث	۳	۱۱۰	۱	۲۷,۲۹	۹۳۰	۲۷,۴۵
۲	رمل	۱۳	۸۰	۲	۱۹,۸۵	۶۷۴	۱۹,۱۹
۳	مضارع	۵	۸۰	۲	۱۹,۸۵	۶۶۰	۱۹,۴۸
۴	هزج	۶	۶۴	۳	۱۵,۸۸	۵۵۰	۱۶,۲۳
۵	رجز	۸	۳۸	۴	۹,۴۲	۳۱۷	۹,۳۵
۶	مقتضب	۲	۱۰	۶	۲,۴۸	۹۳	۲,۷۴
۷	خفیف	۱	۸	۷	۱,۹۸	۵۹	۱,۷۴
۸	مقارِب	۱	۴	۸	۰,۹۹	۳۵	۱,۰۳
۹	منسرح	۳	۴	۸	۰,۹۹	۳۲	۰,۹۴
۱۰	متدارک	۱	۲	۹	۰,۴۹	۱۶	۰,۴۷
۱۱	عریض	۱	۲	۹	۰,۴۹	۱۳	۰,۳۸
۱۲	سریع	۱	۱	۱۰	۰,۲۴	۸	۰,۲۳
جمع		۴۴	۴۰۳	—	۹۹,۹۵	۳۳۸۷	۹۹,۹۳

وزنهای ابتکاری

نام وزنها	بسامد وزن	بسامد غزلها	رتبه (با توجه به بسامد غزلها)	درصد از کلّ غزلها	بسامد ابیات	درصد از کلّ ابیات
ابتکاری	۱۵	۲۷	۵	۶,۲۲	۲۲۳	۶,۱۱

_____ موسیقی بیرونی و پیوند آن با محتوا در غزلهای حسین منزوی

وزنهای ابتکاری منظور این است که ۲۷ غزل منزوی در ۱۵ وزن سروده شده و در عروض سنتی و کتابهای عروضی، نامی برای آنها نهاده نشده و بیشتر آنها دارای ۱۲ رکن در یک بیت است.

غزلهای خاص

نام وزن	بسامد وزن	بسامد غزلهای	رتبه (با توجه به بسامد غزلهای)	درصد از کلّ غزلهای	بسامد ابیات	درصد از کلّ ابیات
غزلهای خاص	—	۴	۸	۰,۹۲	۴۲	۱,۱۵

غزلهای خاص منظور این است که چهار غزل منزوی مطابق علم عروض دارای ارکان شناخته شده و هماهنگ نیست و نمی توان آنها را در وزنهای خاص گنجانند.

۲. جدول فهرست وزنهای غزلهای منزوی بر مبنای رتبه وزنها

ردیف	وزن	نام بحر عروضی	رتبه	بسامد غزل	درصد از کلّ غزلهای	بسامد بیت	درصد از کلّ بیتها
۱	مفاعِلنْ فَعْلَاتنْ مفاعِلنْ فَعْلنْ (فَعْلانْ، فَع لَن، فَع لانْ)	مجتث	۱	۹۲	۲۱,۲۰	۷۸۹	۲۱,۶۰
۲	مفعولْ فاعلاتْ مفاعیلْ فاعِلنْ (فاعلانْ)	مضارع	۲	۵۷	۱۳,۱۳	۴۶۲	۱۲,۶۵
۳	فَعْلَاتنْ فَعْلَاتنْ فَعْلَاتنْ فَعْلنْ (فَعْلانْ، فَع لَن، فَع لانْ)	رمل	۳	۳۰	۶,۹۱	۲۴۱	۶,۶۰
۴	مفعولْ مفاعیلْ مفاعیلْ فَعولنْ (مفاعیلْ)	هزج	۴	۲۵	۵,۷۶	۱۹۹	۵,۴۵
۵	فاعلاتنْ فاعلاتنْ فاعِلنْ (فاعلانْ)	رمل	۵	۲۳	۵,۳۰	۲۱۰	۵,۷۵
۶	مفاعیلنْ مفاعیلنْ مفاعیلنْ مفاعیلنْ	هزج	۶	۲۲	۵,۰۷	۱۹۷	۵,۳۹

۴,۶۰	۱۶۸	۴,۳۸	۱۹	۷	مضارع	مَفْعُولُ فاعلاتن // مَفْعُولُ فاعلاتن	۷
۲,۶۶	۹۷	۳,۰۰	۱۳	۸	مجث	مَفَاعِلُنْ فَعَلَاتُنْ // مَفَاعِلُنْ فَعَلَاتُنْ	۸
۲,۵۵	۹۳	۲,۳۰	۱۰	۹	رجز	مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ	۹
۲,۲۸	۸۳	۲,۰۷	۹	۱۰	مقتضب	فاعلات مفعولن // فاعلات مفعولن	۱۰
۲,۱۹	۸۰	۲,۰۷	۹	۱۰	رجز	مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلَاتُنْ	۱۱
۱,۸۳	۶۷	۱,۸۴	۸	۱۱	رمل	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	۱۲
۱,۸۱	۶۶	۱,۸۴	۸	۱۱	هزج	مَفْعُولُ مَفَاعِلُنْ // مَفْعُولُ مَفَاعِلُنْ	۱۳
۱,۶۲	۵۹	۱,۱۴	۸	۱۱	خفیف	فَعَلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فَعَلُنْ (فَعَلَانْ، فَع لُنْ، فَع لَانْ)	۱۴
۱,۱۸	۴۳	۱,۳۸	۶	۱۲	رجز	مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ	۱۵
۱,۳۴	۴۹	۱,۱۵	۵	۱۳	هزج	مَفْعُولُ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ	۱۶
۱,۲۰	۴۴	۱,۱۵	۵	۱۳	مجث	مُسْتَفْعِلُنْ فاعلاتن // مُسْتَفْعِلُنْ فاعلاتن	۱۷
۰,۹۹	۳۶	۱,۱۵	۵	۱۳	رمل	فَعَلَاتُ فاعلاتن // فَعَلَاتُ فاعلاتن	۱۸
۰,۸۸	۳۲	۱,۱۵	۵	۱۳	رجز	مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ // مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ	۱۹
۹۶	۳۵	۰,۹۲	۴	۱۴	مقارب	فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ	۲۰
۰,۹۳	۳۴	۰,۹۲	۴	۱۴	ابتکاری	مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ	۲۱

۰,۹۹	۳۶	۰,۹۲	۴	۱۶	ابتکاری	مفعول مفعول مفعول مفعول فَع لُن	۲۲
۰,۸۲	۳۰	۰,۶۹	۳	۱۵	رمل	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فَع	۲۳
۰,۷۹	۲۹	۰,۹۶	۳	۱۵	هزج	مفعول مفاعِلن فَعولن (مفاعیلن)	۲۴
۰,۷۴	۲۷	۰,۶۹	۳	۱۵	رجز	مُسْتَفْعِلن مُسْتَفْعِلن مُسْتَفْعِلن مُسْتَفْعِلن	۲۵
۰,۶۸	۲۵	۰,۶۹	۳	۱۵	رجز	مُفْتَعِلن مُفْتَعِلن مُفْتَعِلن مُفْتَعِلن	۲۶
۰,۶۸	۲۵	۰,۶۹	۳	۱۵	ابتکاری	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فَع	۲۷
۰,۷۱	۲۶	۰,۶۹	۳	۱۷	ابتکاری	مفعول فاعلات فَعولن // مفعول فاعلات فَعولن	۲۸
۰,۵۸	۲۱	۰,۴۶	۲	۱۶	رمل	فَعلاتن فَعلاتن فَعَلن	۲۹
۰,۴۷	۱۷	۰,۴۶	۲	۱۶	مضارع	مفاعیل فاعِلن (فاعلان) // مفاعیل فاعِلن (فاعلان)	۳۰
۰,۴۷	۱۷	۰,۴۶	۲	۱۶	ابتکاری	مفعول فاعلات مفاعیلن // مفعول فاعلات مفاعیلن	۳۱
۰,۴۴	۱۶	۰,۴۶	۲	۱۶	متدارک	فاعِلن فاعِلن فاعِلن فَع (فاع)	۳۲
۰,۴۱	۱۵	۰,۴۶	۲	۱۶	رمل	فاعلات فَع // فاعلات فَع	۳۳
۰,۴۱	۱۵	۰,۴۶	۲	۱۶	رمل	فاعلات فاعلات فاعلات فاعِلن	۳۴
۰,۴۱	۱۵	۰,۴۶	۲	۱۶	منسرح	مفْتَعِلن فاعلات مفْتَعِلن فَع	۳۵
۰,۳۶	۱۳	۰,۴۶	۲	۱۶	ابتکاری	مفاعِلن فَعلاتن فَع // مفاعِلن فَعلاتن فَع	۳۶
۰,۳۶	۱۳	۰,۴۶	۲	۱۶	عریض	مفاعِلن فَعولن // مفاعِلن فَعولن	۳۷

۰,۱۹	۷	۰,۲۳	۱	۱۷	ابتکاری	فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فع	۵۵
۰,۱۹	۷	۰,۲۳	۱	۱۷	ابتکاری	فاعِلن فاعِلن فاعِلن فَع (فاعلاتن) // فاعِلن فاعِلن فاعِلن فَع (فاعلاتن)	۵۶
۰,۱۹	۷	۰,۲۳	۱	۱۷	ابتکاری	مفعولُ فاعلاتن فع // مفعولُ فاعلاتن فع	۵۷
۰,۱۶	۶	۰,۲۳	۱	۱۷	رمل	فاعلاتُ فاعلاتُ فاعِلن	۵۸
۰,۱۴	۵	۰,۲۳	۱	۱۷	مضارع	مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلن	۵۹
۰,۶۶	۲۴	۰,۶۹	۳	۱۵	ابتکاری	مستفعلنُ مستفعلنُ مستفَّ // مستفعلنُ مستفعلنُ مستفَّ	۶۰
۱۰۰	+۳۶۱۰ ۴۲ (غزلها) ی (خاص) ۳۶۵۲=	۱۰۰	۴+۴۳۰ (غزلها) ی (خاص) ۴۳۴=	—		جمع	

پیش از اینکه به تحلیل و بررسی وزن‌ها و تناسب آن با محتوا پرداخته شود، ذکر این مطلب ضروری می‌نماید که در مجموعه اشعار حسین منزوی (انتشارات آفرینش- نگاه، تهران، ۱۳۸۹) که در این پژوهش اساس کار قرار گرفته، غزلهای شماره ۲۴۷ و ۲۵۹ دو بار آمده است؛ پس تعداد غزلهای منزوی که در این مجموعه به اشتباه، ۴۳۶ مورد است در این پژوهش تصحیح شده و ۴۳۴ غزل شمرده شده است و غزلهای شماره ۴۰۴ و ۴۱۲ که به ترتیب، تکراری از غزلهای شماره ۲۴۷ و ۲۵۹ است، از دور خارج شده است. آنچه از نگاهی کلی به جدول فهرست اوزان غزلهای برمی‌آید، فراوانی وزن‌هاست. به طوری که منزوی شصت وزن را اعم از کم‌کاربرد، پرکاربرد یا ابتکاری بودنشان در غزلهایش به کار گرفته است. چهار وزن اول پرکاربرد شاعر یعنی «مفاعِلن فاعلاتن

مَفَاعَلُنْ فَعْلُنْ (فَعْلَانْ، فَعْلُنْ، فَعْلَانْ)»، «مَفْعُولُ فَاعِلَاتُ مَفَاعِيلُ فَاعِلُنْ (فاعلان)»، «فَعْلَاتُنْ فَعْلَاتُنْ فَعْلَاتُنْ فَعْلَاتُنْ فَعْلَانْ (فَعْلَانْ، فَعْلُنْ، فَعْلَانْ)» و «مَفْعُولُ مَفَاعِيلُ مَفَاعِيلُ فَعْلُونْ (مفاعیل)» که وزنهایی نرم و سنگین است، نزدیک به نیمی از غزلهای شاعر را یعنی ۴۷ از کل غزلهای وی را در بر گرفته است. به گفته وحیدیان کامیار وزنهای نرم و سنگین «در معانی‌ای مانند مرثیه، هجران، درد و حسرت و گله به کار رفته است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۷۲)؛ هرچند گاهی معانی و عواطف دیگر از موارد نامبرده شده نیز در این اوزان مشاهده می‌شود.

۲-۱ بحر مجتث

این بحر از لحاظ بسامد غزلیات با در بر گرفتن ۲۵،۳۵ از غزلهای شاعر، اولین بحر پرکاربرد شاعر و از لحاظ بسامد ابیات نیز با در بر گرفتن ۲۲،۴۷ از کل ابیات، پربسامدترین بحر ابیات غزلهای شاعر است. شاعر در این بحر دو وزن متوسط و یک وزن بلند را به کار گرفته که وزن متوسط «مفاعِلنْ فَعْلَاتُنْ مَفَاعِلنْ فَعْلُنْ» با در بر گرفتن ۸۳،۶۴ از غزلهای این بحر و ۲۱،۲۰ از کل غزلهای، اولین وزن پرکاربرد شاعر است. اینک به بررسی دو وزن این بحر پرداخته می‌شود:

مَفَاعِلُنْ فَعْلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فَعْلَانْ (فَعْلَانْ، فَعْلُنْ، فَعْلَانْ) (مجتث مثنیٰ مخبون محذوف (مَقْصُور، اصْلَم، اصْلَم مَسْبِغ)) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۶۹ تا ۷۲)

این وزن که از گروه اوزان نرم، آرام و جویباری به شمار می‌رود، نود و دو غزل از مجموع غزلهای منزوی را در بر گرفته که پرکاربردترین وزن غزلهای اوست.

مگر نه هیمه عشقم مرا بسوزانید
ولی در آتش آن چشمها، بسوزانید
به جای خرقه، تمام مرا، برابر دوست
برای کم شدن ماجرا بسوزانید

(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۳۴)

در ابیات ذکر شده که از غزل ۲۴۷ دیوان منزوی است، شاعر وزن نرم و جویباری مَفَاعِلُنْ فَعْلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فَعْلَانْ را برگزیده تا مناسب غم و اندوه باشد. عشق به شاعر، دلیری بخشیده تا شاعر عاشق در نهایت بیباکی آماده جان باختن شود. همچنین با انتخاب ردیف «بسوزانید»، سوزاندن در سراسر غزل در ذهن مخاطب نقش می‌بندد و بیت دوم برگرفته از این بیت حافظ است:

ماجرای کم کن و باز آ که مرا مردم چشم
خرقه از تن به در آورد و به شکرانه بسوخت

(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۷)

منزوی در ابیات زیر نیز، که بر وزن مفاعِلُنْ مفاعِلُنْ مفاعِلُنْ فَعْلان سروده شده، معانی گله شکایت و هجران را با شگفتی و طنز پیوند زده است.

عجب لبی! شکرستان که گفته‌اند این است چه بوسه! قند فراوان که گفته‌اند این است...
تو رمزِ حُسنی و می‌گنجی‌ام به حسِ اَمّا نگنجی‌ام به بیان، «آن» که گفته‌اند این است...
غمِ غروب و غمِ غربتِ وطنِ بی تو نماز شامِ غریبان که گفته‌اند این است
(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

ابیات فوق دارای وزنی است که آهنگ جویباری و نرم دارد و ردیف مناسب «که گفته‌اند این است»، معانی گله و شکایت را تقویت کرده است. منزوی این غزل را با نگاهی به غزل زیبای مولانا سروده؛ هر چند در وزن از مولانا پیروی نمی‌کند ولی هر دو وزن، جویباری است:

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
ای آفتابِ رُخِ بنما از نقابِ ابر کانِ چهره‌ی مشعشعِ تابانم آرزوست
(مولانا، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

«وزنی که مولوی برای هر یک از غزلیات خود انتخاب می‌کند از نظر موزیکالیت با

۱۰۷



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۲، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۴

مضمون و درونمایه آن انطباق کامل دارد؛ هنگام درماندگی و سرگردانی، وزن انتخابی او آهسته، عمیق و سنگین است و هنگام وجد و شادی ریتم غزل او شادمانه می‌شود» (کریستین سن، ۱۳۶۳: ۶۳). بیت سوم ذکر شده منزوی نیز یادآور مطلع غزل حافظ است:

نمازِ شامِ غریبان چو قصّه آغازم به مویه‌های غریبانه گریه آغازم
(حافظ، ۱۳۸۸: ۴۵۲)

غزلهای شماره ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ بر این وزن سروده شده است.

مستفعِلُنْ فاعلاَتُنْ // مستفعِلُنْ فاعلاَتُنْ (مجتث مَثْمَنْ سالم) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۰۱)

در این وزن سنگین بلند، نسبت هجاهای بلند به کوتاه، ۱۲ در برابر ۴ است. وحیدیان کامیار به نقل از خانلری می‌گوید: «همیشه تألیفی از الفاظ که در آن شماره نسبی هجاهای کوتاه یا شدید بیشتر باشد، حالت عاطفی شدیدتر و مهیجتری را القا می‌کند و به عکس برای حالات ملایمتر که مستلزم تانی و آرامش هستند، ورنهایی به کار می‌رود که هجاهای بلند یا ضعیف در آنها بیشتر باشد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶۴).

چون آفتابِ خزانی، بی تو دل من گرفته است

جانا! کجایی که بی تو خورشید روشن گرفته است

(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

می‌آمد از برج ویران مردی که خاکستری بود

خُرد و خراب و خمیده، تصویر ویرانتری بود

(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۴۲)

منزوی غزل‌های شماره ۸۸، ۱۶۱، ۱۷۹، ۳۲۵ و ۳۴۲ را بر این وزن سروده است که همان گونه که از مطلع‌های آورده شده برمی‌آید، همه ابیات با محتوایی آرام، نوعی حسرت و درد را بیان می‌کنند که گویی شاعر خسته، به گوشه‌ای نشست و به دلیل ناتوانی، حرف‌هایش را با مکث و تأخیر و بُریده بُریده به گوش مخاطبش می‌رساند.

۲-۲ بحر رمل

این بحر در کنار بحر مضارع، با بسامد هشتاد و غزل، دومین بحر پرکاربرد غزل‌های شاعر است. منزوی در این بحر در سیزده وزن طبع‌آزمایی کرده و در کنار وزن‌های روان این بحر از وزن‌های کم‌کاربرد آن نیز بهره جسته است. وزن متوسط نرم و سنگین «فَعْلَاتُنْ فَعْلَاتُنْ فَعْلَاتُنْ فَعْلُنْ (فَعْلُنْ، فَعْلَانْ)» نیز با بسامد سی غزل و در برگرفتن ۶،۹۱ از همه غزل‌ها، سومین وزن پرکاربرد غزل‌های شاعر است. اینک برای پرهیز از طولانی شدن کلام، تنها دو وزن بحر رمل با محتوای آن، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

فَاعِلَاتُنْ فَاعِلَاتُنْ فَاعِلَاتُنْ فَاعِلُنْ (فَاعِلَانْ) (رملِ مَثْمَنِّ مَحْدُوفِ (مَقْصُورِ)) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۵۰ و ۵۱)

صد هزاران گل به خاک افتاد و بانگی برنخاست

«عندلیبان را» چه پیش آمد؟ هزاران را چه شد؟

اسبها پی کرده و مردان به خون غلتیده‌اند

حافظا تا چند می‌پرسی: سواران را چه شد؟

(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

این وزن، که آهنگی اندوه بار دارد از اوزان پرکاربرد بحر رمل و در عین حال از اوزان روان شعر فارسی نیز به شمار می‌رود که منزوی ۲۳ بار آن را به کار گرفته است. همچنین کاربرد بسامدی این وزن در دیوان حافظ به ۳۱ بار می‌رسد که از آن جمله است این غزل زیبا که منزوی غزل ۷۸ صفحه ۱۱۱ را که ابیاتی از آن برای نمونه ذکر شد به اقتباس از این غزل حافظ سروده است:

گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند

کس به میدان در نمی‌آید، سواران را چه شد؟

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی بر نخاست

عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد؟

(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۲۷)

در غزل هر دو شاعر، لحن پرسشی که حالت تأکیدی به غزل داده است، همراه با کلمات قافیۀ روان، و ردیف فعلی «چه شد؟» موجب تأثیرگذاری هر چه بیشتر بر مخاطب شده است. قرار گرفتن چند رکن عروضی «فاعلاتن» به طور پیاپی، آهنگ ابیات را سنگین و غمگین نموده است. محتوای هر دو غزل به نوعی شکوه و شکایت از اوضاع زمانه و مردم روزگار است ولی منزوی حالتی شدیدتر را بیان می‌کند. منزوی غزلهای شماره ۴۳، ۷۳، ۷۸، ۳۷۵، ۴۲۳ و ۴۳۵ را بر این وزن سروده است.

فاعلاتُ فاعلاتُن // فعلاتُ فاعلاتُن (رَمَلٌ مُثَمَّنٌ مَشْكُولٌ) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۵۹)

دیگر از اوزان بحر رمل، وزن خوش آهنگ «رَمَلٌ مُثَمَّنٌ مَشْكُولٌ» است. منزوی نیز بر این وزن هیجانی که می‌تواند در دو جایگاه شادی و غم به کار رود، پنج غزل سروده است که چند بیت از غزل ۸۹ صفحه ۱۲۸ دیوان وی ذکر می‌شود:

تویی آن که عاشقت را، دل پاره پاره باید / به نشان عشقش از خون، تن پرستاره باید
نه هر آنکه دل بیازد، به وصال می‌برازد / که از او کشیده در خون، سر چوب پاره باید
هنری نبود در صالح و در خلیل و موسا / که به باد و آتش و آب ز تو اشاره باید
(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

در این غزل، که روح عشق بر یک‌یک ابیات آن ساری و جاری است، شاعر از آمادگی عاشق برای جان باختن به فرمان یار، سخن می‌راند و شعرش از لحن حماسی برخوردار می‌شود. در بیت سوم اشاره و فرمان معشوق آسمانی، پیامبران عاشق را دلیر ساخته است که بدون ترس و بیم به کام خطر شتافته‌اند غزلهای شماره ۶۰، ۸۹، ۱۵۸، ۱۹۵ و ۴۳۶ بر این وزن است.

۲-۳ بحر مضارع

این بحر با بسامد هشتاد غزل و در بر گرفتن ۱۸،۴۳ از همه غزلهای درکنار بحر رمل، در مرتبه دوم از بحرهای تشکیل دهنده غزلهای منزوی، ولی از نظر بسامد ابیات در مرتبه پایبتر از بحر رمل قرار دارد. شاعر در این بحر بر پنج وزن طبع آزمایی کرده که سه وزن از این اوزان، مَثَمَّنٌ و دو وزن مَسْدَسٌ است و هر یک اوزان مَسْدَسٌ، یک غزل را در

برگرفته است. وزن « مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلُنْ » نیز با بسامد پنجاه و هفت غزل، دومین وزن پرکاربرد غزل‌های شاعر است. شایسته است که به نقد و بررسی برخی اوزان این بحر و محتوای آنها پرداخته شود:

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلُنْ (فاعِلان) (مضارع مَثَمِنِ اِخْرَبِ مکفوفِ محذوف(مقصور)) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۸۴ و ۸۵)

لیلا دوباره قسمت ابن‌السلام شد عشق بزرگم آه، چه آسان حرام شد
گلچین رسید و نوبت با من وزیدنست دیگر تمام شد، گل سرخم! تمام شد...
بعد از تو باز عاشقی و باز... آه نه! این داستان به نام تو، اینجا تمام شد.
(منزوی، ۱۳۸۹: ۸۵)

در این غزل، که ابیاتی از آن آورده شد، محتوا به گونه‌ای مناسب وزن قرار گرفته که مخاطب از خواندن آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به بیان دیگر شاید بتوان گفت مناسب محتوای این غزل، که سراسر سرشار از احساس و سوز و گداز عاشقانه است، هیچ وزنی شایسته‌تر از وزن جویباری و آرامی که طبع شاعرانه منزوی برگزیده است، یعنی «مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلُنْ» نیست. وزن یاد شده با محتوای غم و اندوه عاشقِ مجنون صفت، که لیلای وی نصیب رقیب همچون ابن‌السلام می‌شود، درونمایه غیرت عاشق که با گله و شکایت درآمیخته با وزن غزل بسیار مناسب و هماهنگ است. کلمات قافیه روان و تکرار مصوت «ا» در سراسر غزل، ردیف فعلی «شد»، تکرار زیبای عبارت «تمام شد»، در بیت دوم، عبارتهایی حسرت‌بار با لحنی همراه با شگفتی و ... دست به دست هم داده‌اند تا غزلی بی‌نظیر شکل گیرد.

مفعولُ فاعلاتُنْ // مفعولُ فاعلاتُنْ (مضارع مَثَمِنِ اِخْرَبِ) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۸۳)

آه ای زلال شیرین! ای صافی خروشان! من تشنه‌ام، لب‌ت را، لختی به من بنوشان...
از ساز جانم ای یار! آوازه‌ها برون آر ای زخمه‌ات شکسته، خاموشی از خموشان...
(منزوی، ۱۳۸۹: ۲۸۹)

این وزن ضربی و شاد، که آهنگی هیجانی دارد، می‌تواند در دوجایگاه شادی و غم به کار رود. در ابیات ذکر شده که از غزل ۲۰۸ دیوان منزوی است، شاعر با به کار بردن انواع تشبیهات و استعارات به وصف حال خویش و القای عاطفه طلب عاشق می‌پردازد. اما در غزلی دیگر، که شاعر آن را به اقتباس از غزل سعدی سروده و در دیوان منزوی نیز به آن اشاره شده است، حالتی غمگرایانه را به تصویر می‌کشد:

آیا چه دیدی آن شب، در قتلگاه یاران؟

چشم درشت خونین، ای ماه سوکواران!

یادت اگرچه خاموش، کی می شود فراموش؟

نامت کتیبه‌ای شد بر سنگ روزگاران...

(همان: ۸۷)

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

(سعدی، ۵۷۸:۱۳۶۲ و ۵۷۹)

منزوی غزل‌های شماره ۵۰، ۵۹، ۶۸، ...، ۲۷۱، ۳۲۰ و ۳۴۹ را بر این وزن سروده

است.

۲-۴ بحر هزج

بحر هزج، که از روانترین و دلنشین‌ترین وزنهای شعر فارسی و با شادی و طرب نیز همراه است، از بحرهای نوزده‌گانه مشترک میان شعر فارسی و عربی، و متفق الارکان است. اصل این بحر از چهار بار مفاعیلن ساخته می‌شود. این بحر با بسامد شصت و چهار غزل و ۵۵۰ بیت، ۱۴،۵۷ از همه غزل‌های شاعر و ۱۵،۰۶ از همه بیت‌های غزلهای را در بر گرفته است که در رتبه سوم بحرهای تشکیل دهنده غزلهای جای دارد. شاعر در این بحر، بر شش وزن طبع آزمایی کرده است که وزن جویباری «مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن (مفاعیل)» با در بر گرفتن ۳۹،۰۶ از غزل‌های بحر هزج و ۵،۷۶ از همه غزلهای چهارمین وزن پرکاربرد غزل‌های شاعر است.:

مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن (مفاعیل) (هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف (مقصور)) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۹۱ و ۹۲)

قند عسل من! «غزل» من! گل نازم!
شاید برسم با تو بدان عشق حقیقی
کوتاه شده رشته امید درازم...
ابرویت اگر پیل زند از عشق مجازم
(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

این وزن متوسط جویباری، که نسبت هجاهای کوتاه به بلند آن، ۶ در برابر ۸، است، وزنی مهیج و شاد است. منزوی بیست و پنج غزل بر این وزن سروده که محتوای برخی از آنها نیز به مناسبت وزن، محتوایی شاد و مهیج است؛ برای نمونه در غزل صفحه ۱۴۴ که ابیاتی از آن ذکر شد، این ویژگی آشکار است. شاعر این غزل را برای فرزند خویش سروده است. واژه «غزل»، که نام دختر شاعر است، واژه‌ای کوتاه و شاد است. واژه «قند

عسل» نیز که با واژه «غزل» سجع مطرف زیبایی ساخته است، شیرینی و شادی را به یاد می‌آورد. قرار گرفتن هجاها در کنار هم، می‌تواند حالتی شبیه به دویدن کودک را تداعی کند. جدا از این، تصویر آفرینی منزوی در این غزل همانند سایر اشعارش، شگفت‌انگیز است. در دیوان منزوی غزل‌های شماره ۳۶، ۵۵، ۵۶، ۳۷۴، ۳۸۷، ۳۸۹ و ۴۱۱ بر این وزن سروده شده است.

مَفْعُولُ مَفَاعِيْلُنْ // مَفْعُولُ مَفَاعِيْلُنْ (هزجِ مَثْمَنٍ اِخْرَب) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۹۰)
 ای بی تو دل تنگم، بازیچه توفانها چشمان تبالودم، باریکه بارانها
 مجنون بیابانها، افسانه مهجوری است لیلای من اینک من، مجنون خیابانها
 (منزوی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

هرچند تعداد هجاهای کوتاه این وزن نسبت به هجاهای بلند کم است، وزنی هیجانی است که می‌تواند در دو جایگاه شادی و طرب یا اندوه و عتاب به کار گرفته شود؛ چنانکه منزوی در این غزل، زمزمه‌ای غمبار سر داده است. دل شاعر به دور از معشوق، اسیر توفان غم و غصه گشته منزوی این غزل را به پیروی از غزل مشهور سعدی سروده است:

وقتی دل سودایی می‌رفت به بستانها بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحانها...
 (سعدی، ۱۳۶۲: ۴۲۰)

سعدی از سیر بوستان و بوی گل و ریحان از خود بیخود گشته، پس این وزن را برای درونمایه شاد و مهیج برگزیده است. خاقانی نیز قصیده عبرت‌آمیز و احساسی ایوان مداین را که شکوه‌ای است بر عظمت و شکوه از دست رفته ایوان باشکوه مداین با اندیشه‌های خیامی درآمیخته و بر این وزن سروده است:

هان ای دل عبرت‌بین، از دیده عبرت‌کن هان! ایوان مداین را آیینه عبرت دان
 (خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۵۸)

منزوی غزل‌های شماره ۶، ۷۴، ۱۰۹، ۱۴۲، ۲۰۹، ۲۲۱، ۳۳۱ و ۳۳۴ را بر این وزن سروده است.

۲-۵ بحر رجز

منزوی در بحر رجز بر هشت وزن طبع‌آزمایی کرده است. این بحر با بسامد سی و هشت غزل و سیصد و هفده بیت، ۸،۷۶ از غزلها و ۸،۶۸ از بیت‌های غزل‌های شاعر را

تشکیل می‌دهد. نیز وزنهای بلند، ۶۰،۵۲ و وزنهای متوسط، ۳۹،۴۸ از غزلهای بحر رجز را در بر دارد. وزن بلند «مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ» نیز با بسامد ده غزل و در برگرفتن ۲۶،۳۲ از غزلهای بحر، پرکاربردترین وزن این بحر است. برای پرهیز از طولانی شدن کلام به بررسی دو وزن این بحر بسنده می‌شود:

مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ (= فع لن) (رجز مَثْمَنِ أَحَدًا)

باز آن سمند زخم خورده بی‌سوار آمد با شیهه‌ای خونین و چشمی اشکبار آمد
بفکن پر سیمرخ در آتش که رخس این بار بی صاحب از هنگامه اسفندیار آمد
(منزوی، ۱۳۸۹: ۱۸۵)

دکتر ماهیار در کتاب عروض فارسی صفحات ۱۷۸ تا ۱۹۲ اوزان نامأنوس و کم‌کاربرد بحر رجز را آورده ولی این وزن نیامده است. این وزن، نرمی و روانی رجز مَثْمَنِ سالم را ندارد و به همین دلیل از وزنهای کم‌کاربرد شعر فارسی به شمار می‌رود. همان‌گونه که بزرگان ادب فارسی، بیشتر وزنهای این بحر را به دلیل هجاهای بلندی که پیاپی هم قرار گرفته است، مناسب توصیف حالات کاروان و راه پیمودن شتر در دل صحرا دانسته‌اند، منزوی نیز غزل خویش را با آمدن آسبی بی‌سوار آغاز می‌کند که گام برداشتن اسب با نحوه قرارگرفتن هجاها بسیار مناسب افتاده است. جدا از این، چون از رکن آخر وزن، یک هجای کوتاه و یک هجای بلند حذف شده و وزن، آهنگی، سنگین یافته است. غزلهای شماره ۱۰، ۱۳۸، ۱۴۵، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۶۱، ۳۱۸، ۳۳۹، ۳۵۰ و ۳۷۰ بر این وزن سروده شده است.

مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلُنْ مُستفَعَلَاثُنْ (رجز مسدّس مرقّل) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۸۵)

دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست
در من طلوع آبی آن چشم روشن یادآور صبح خیال انگیز دریاست
(منزوی، ۱۳۸۹: ۲۲)

دکتر ماهیار، این وزن را در ردیف اوزان نامأنوس و کم‌کاربرد بحر رجز آورده است. این وزن مانند بیشتر وزنهای این بحر، وزنی ضربی و شاد است و دو بیت ذکر شده، که از غزل شماره ۲ دیوان منزوی که در وصف چشمان یار است، مضمونی شادی آفرین دارد، ولی در عین حال برخی شاعران، اشعاری موفق در محتوا و مضمونهای غیر مهیج و شاد بر این وزن سروده‌اند؛ از جمله شاعر معاصر، «علی معلّم»، که مثنوی

زیبایی درباره واقعه کربلا بر این وزن سروده و محتوای غم و اندوه را مناسب این وزن دیده است:

روزی که در جامِ شفق، مَل کرد خورشید / برچوب خشکِ نیزه‌ها، گل کرد خورشید
(معلم، ۱۳۸۷: ۶۷)

منزوی غزل‌های شماره ۲، ۸۰، ۱۶۷، ۲۰۵، ۲۷۴، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۸۲ و ۴۲۳ را بر این وزن سروده است.

۶-۲ بحر مقتضب

منزوی در این بحر کم‌کاربرد شعر فارسی، ده غزل بر دو وزن آن سروده است که شامل نود و سه بیت بوده و ۲،۳۰ از همه غزل‌های شاعر و ۲،۵۵ از همه بیت‌های غزل‌های شاعر را در بر داشته و در مرتبه ششم از بحرهای تشکیل دهنده غزل‌های شاعر قرار گرفته است.

فاعلاتُ مفعولُن // فاعلاتُ مفعولُن (مقتضبِ مَثَمَنِ مَطَوِي مَقْطُوع) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

می‌کنم الفبا را، روی لوحه سنگی / «واو» مثل ویرانی، «دال» مثل دلتنگی
(منزوی، ۱۳۸۹: ۴۶۱)

نسبت چهار هجای کوتاه در برابر ده هجای بلند و قرار گرفتن هجاهای کوتاه در رکن اول و سوم این وزن دوری به شیوه یک در میان، آهنگ افتان و خیزانی به وزن غزل کشیده است و هنگامی که با کندن الفبای ناامیدی بر روی سنگ سخت، همراه می‌شود، به تناسب واژگان «الفبا»، «واو»، «دال»، «لوحه» و «کندن» بر هماهنگی موسیقی بیرونی محتوا افزوده است.

منزوی غزل‌های شماره ۴۲، ۱۲۸، ۱۴۴، ۲۴۱، ۲۷۹، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۴ و ۴۱۴ را بر این وزن سروده است.

فاعلاتُ مفعِلُن // فاعلاتُ مفعِلُن (مقتضبِ مَثَمَنِ مَطَوِي) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

بَر پِل شکسته ممان، کاین نه خالی از خطرست / رود - اژدهای دمان - زیر پات در گذر است
(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۰۷)

این غزل شماره ۲۲۳ در دیوانِ منزوی، تنها غزلی است که بر این وزن سروده شده است. هجاهای کوتاه و بلند این وزن برابر است و به همین دلیل مانند وزن «مقتضبِ مَثَمَنِ

مَطْوَى مَقْطُوعٍ» (فاعلاتُ مفعولُن // فاعلاتُ مفعولُن) غم‌انگیز نیست. شاعر در این غزل به پند دادن و ارشاد مخاطب خویش پرداخته است. منزوی با نکوهش دنیا و تشبیه آن به پل شکسته، انسانها را از طرح اقامت افکندن در دنیا بر حذر می‌دارد. این تصویر آفریده شاعر، که دنیا را به پل همانند ساخته، شاید بر گرفته از این سخن باشد: «الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبَرُوهَا وَلَا تَعْمَرُوهَا». بعضی آن را حدیث نبوی دانسته‌اند (مدرِّسِ رضوی، بی تا: ۵۴۹).

۲-۷ بحر خفیف

شاعر در بحر خفیف، هشت غزل در وزن «فاعلاتُن مفاعِلُن فَعْلُن (فَعْلان، فَعْلُن، فَع- لان)» بحر خفیف مسدس مخبون محذوف (مقصور، اصلم، اصلم مسبغ) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۷۷ تا ۷۹) سروده است که ۱,۸۴ از همه غزلهای شاعر را دربرمی‌گیرد. این وزن از وزنهای مثنوی است و به این دلیل، که نرمی و روانی دیگر وزنهای کوتاه را ندارد، شاعر به آن اقبال نشان نداده است.

دل من! باز مثل سابق باش
با همان شور و حال، عاشق باش
مهر می‌ورز و دم غنیمت دان
عشق می‌باز و با دقایق باش
(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۶۹)

با توجه به اینکه این وزن بیشتر مناسب قالب مثنوی است و برای مضامین پند و حکمت به کار می‌رود که سنایی برای همه مثنویهایش، این وزن را پسندیده است (هرچند نظامی هفت پیکر را که منظومه بزمی و غنایی است بر این وزن سروده است)، محتوای غزل نیز حالتی پندگونه دارد که شاعر، دل خویش را به عاشقی فرامی‌خواند. همچنین از دم غنیمت دانستن در زندگی و تقابل عشق و عقل نیز سخن رانده که همگی نوعی ادب تعلیمی است که فراخوانی به عشق در رأس همه آنهاست. نیز شاعر با یادآوری کوتاهی زندگی، خیام‌وار انسانها را با واقعیت زندگی دنیایی آشنا می‌سازد و سرانجام راه نجات را در عشق می‌داند. غزلهای شماره ۱۹۳، ۲۵۸، ... و ۳۷۲ بر این وزن سروده شده است.

۲-۸ بحر متقارب

شاعر در بحر متقارب، چهار غزل در وزن «فعولُن فعولُن فعولُن فعولُن» سروده است که ۰,۹۲ از همه غزلهای شاعر و با بسامد سی و پنج بیت، ۰,۹۶ از همه بیتهای غزلهای



شاعر را در بر می‌گیرد. این وزن به وزن حماسی نزدیک است و به همین دلیل شاعر به آن اقبال نشان نداده است.

نگاهم به دنبال خط غباری است که این بار انگار با او سواری است
سواری به نام تو در هیأت مرگ که پایان محتوم هر انتظاری است...
(همان، ۳۹)

انتخاب واژگان کوتاه، نوع هجای قافیه که دارای هجای کشیده است و انتخاب ردیف اسنادی «است»، که حاکی از مسلم و قطعی بودن گزارشهای شاعر است از نرمی و لطافت غزل کاسته و به روح حماسی آن افزوده، نیز مفاهیمی چون: نگاه کردن به خط غبار، آمدن سواری در غبار، هیأت مرگ، و... که با واژگان: «غبار»، «سوار»، «مرگ»، «گشتن»، و... همراه شده است، ویژگی کاملاً حماسی به این غزل بخشیده که شاعر، کاری جز مُردن را برای خود باقی نمی‌داند. غزل‌های شماره ۲۳، ۳۰، ۳۰۱ و ۴۳۴ بر این وزن سروده شده است.

۲-۹ بحر منسرح

شکل سالم این بحر از تکرار دو بار «مَسْتَفْعِلَانُ مَفْعُولَاتُ» است که در شعر فارسی کاربرد ندارد و تنها سه شاخه از فروع آن در دیوان منزوی دیده می‌شود. شاعر در این بحر، چهار غزل سروده، دو غزل بر وزن، «مَفْعَلُنْ فَاعِلَاتُ مَفْتَعَلُنْ فَع (فاع)»، یک غزل بر وزن «مَفْتَعَلُنْ فَاعِلَاتُ مَفْتَعَلُنْ فَع لَنْ (فَع لَان)» و یک غزل نیز بر وزن «مَفْتَعَلُنْ فَاعِلُنْ (فَاعِلَان) // مَفْتَعَلُنْ فَاعِلُنْ (فَاعِلَان)». بحر منسرح در کنار متقارب، در رتبه هشتم غزل‌های تشکیل دهنده شاعر جای دارد. اینک به دلیل شباهت آهنگ دو وزن «مَفْتَعَلُنْ فَاعِلَاتُ مَفْتَعَلُنْ فَع» و «مَفْتَعَلُنْ فَاعِلَاتُ مَفْتَعَلُنْ فَع لَنْ (فَع لَان)»، تنها «منسرح مَثْمَن مطوی منحور (مجدوع)» و «منسرح مَثْمَن مطوی مکشوف (موقوف)» بررسی می‌شود:

مَفْتَعَلُنْ فَاعِلَاتُ مَفْتَعَلُنْ فَع (فاع) (منسرح مَثْمَن مطوی منحور (مجدوع))
(ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۱۵ و ۱۱۶)

نشکنی ای کوزه سُفالی عاشق
پیک منی سوی دوست تا برسانی
شیشه عَمَر منی، نه آینه دق
دم به دم از من به او پیام موافق
(منزوی، ۱۳۸۹: ۴۵۷)

نسبت هجاهای کوتاه به بلند در این وزن، شش در برابر هفت است که وزنی نرم و جویباری است. غزل‌های شماره ۲۳۲ و ۳۵۲ بر این وزن است که محتوای آنها نیز مناسب وزن است؛ برای نمونه در غزل صفحه ۴۵۷، شاعر، عمر خود را به کوزه و شیشه مانند ساخته که از شکستن آن بیمناک است، یک در میان قرار گرفتن هجاهای بلند و کوتاه، حالتی شبیه به دویدن پیک و قاصد را تداعی می‌کند که با محتوای بیت آغازین غزل نخست، بسیار مناسب افتاده است.

۱۰-۲ بحر متدارک

شاعر در بحر متدارک تنها دو غزل در وزن «فاعِلُن فاعِلُن فاعِلُن فع (فاع)» بحر متدارک مَثْمَن اَحَدًا (مذال) (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۲۳) سروده که ۰,۴۶ از غزل‌های شاعر را در برگرفته است.

باز مستی و بیدار خوابی است / باز هم رنگ خونم شرابی است...
زمهریری است دنیا که در آن / عشق یک فرصت آفتابی است...
(منزوی، ۱۳۸۹: ۴۴۸)

یا کسی جز تو زیبا نبودست / یا مرا چشمِ بینا نبودست
(همان، ۵۲۷)

در ابیات فوق، شاعر، عشق را برترین درونمایه برای این وزن شناخته، دنیا را زمهریری تصور نموده که عشق، بهترین ارمغان اوست و در غزل دوم نیز از بی‌نظیری معشوق سخن رانده است. در این دو غزل، که وزن متوسط نرم و جویباری دارد، شاعر واژگانی کوتاه و روان آورده که حروف «الف» و «ی» نیز در سراسر بیت‌های این دو غزل به روانی آهنگ غزل افزوده است. شماره این غزلها در دیوان منزوی، ۳۴۴ و ۴۱۶ است.

۱۱-۲ بحر عریض

شاعر در بحر عریض، تنها دو غزل در وزن «مفاعِلُن فَعولُن // مفاعِلُن فَعولُن» بحر عریض مَثْمَن مقبوض (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۴۳) سروده است که ۰,۴۶ از غزل‌های شاعر را در بر می‌گیرد. این بحر در کنار بحر متدارک در رتبه نهم بحرهای تشکیل دهنده غزل‌های شاعر است.

تو گودیای مُشْتات، بهار چله نشسته / تونی نیای چشمت، ستاره نطفه بسته
(منزوی، ۱۳۸۹: ۳۵۷)



با توجه به اینکه این وزن، ریتم و آهنگی سریع و سبک دارد، شاعر نیز با هنرمندی تمام، غزل‌های این وزن را با زبانی محاوره‌ای سروده است؛ به بیان دیگر، مثلاً شاعر به جای واژه سنگین «مُشتهایت» که چهار هجا دارد، گونه گفتاری آن را که، «مُشتات» است، آورده؛ زیرا واژه‌ای سبک و دو هجایی است. زبان عامیانه و گفتاری با لحن صمیمی، که شاعر در انتخاب واژگان به کار گرفته، بسیار مناسب این وزن سبک افتاده است که با توجه به وزن تند و سبک غزل‌ها به تأثیر هر چه بیشتر بر مخاطب می‌افزاید. این دو غزل در دیوان شاعر، غزل‌های ۲۶۹ و ۳۷۱ است.

۲-۱۲ وزنهای نوین و ابتکاری

یکی از شیوه‌های هنجارگریزی و نوآوری در شعر معاصر به کارگیری وزنهایی است که قبل از آن در شعر فارسی بی‌سابقه و یا کم کاربرد بوده است. باقرزاده، نقل می‌کند که پرویز ناتل خانلری در کتاب پست و بلند شعر نو می‌گوید: «این دسته از شاعران در این کار نخست به دیوان شاعران قدیم متوسل شدند و بحوری را که در عرف سخن سرایان نامطبوع خوانده می‌شد از نو رونق و رواج بخشیدند؛ سپس در پی اوزانی رفتند که اگر چه با اصول عروضی مطابقت داشت در شعر قدیم یا هیچ نیامده یا بسیار نادر استعمال شده بود» (باقرزاده، ۱۳۷۹: ۱۴). منزوی شانزده وزن ابتکاری دارد که این وزنها با بسامد بیست و هفت غزل و دویست و بیست و سه بیت، ۶،۲۲ از همه غزل‌های شاعر و ۶،۱۱ از همه بیت‌های غزل‌های شاعر را در بر گرفته است. وزنهای ابتکاری منزوی در پژوهشی مستقل، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱۳ غزل‌های خاص

چهار غزل به شماره‌های ۱۷۸، ۲۱۲، ۲۱۹ و ۲۴۸ بین غزل‌های منزوی، نظم و ترتیب هجایی هماهنگ و یکسان ندارد؛ بنابراین در این پژوهش غزل‌های خاص نامیده شده است. مطلع این غزل‌ها عبارت است از:

شب است و ره گم کرده‌ام، در کولاک زمستانی

مرا به خود دلالت کن، ای خانه چراغانی...

(منزوی، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

باز آسمان مه‌آلود است، اما بارانی ندارد آه از این ابر- این ابری که نه می‌رود، نه می‌بارد...

(همان، ۲۴۹)

وقتی تو در می زنی، من دلم پیر می زند می گوید، آه، بگشا! عشق است، در می زند...

(همان، ۳۰۲)

گنجشگ من! پیر بزَن، در زمستانم لانه کن

با جیک جیک مستانت، خانه را پیر ترانه کن...

(همان، ۳۳۵)

۳. تسکین (سکته عروضی)

یکی از اختیارات وزنی و عروضی این است که شاعر به جای دو هجای کوتاه، یک هجای بلند بیاورد که در آن صورت از روانی شعر کاسته، و به سنگینی و وقار آن افزوده می گردد. این اختیار را تسکین یا سکته عروضی نامیده اند. اگر سکته در رکن اول یا آخر و هجای ماقبل پایانی مصراع اتفاق بیفتد، چندان در موسیقی شعر تأثیرگذار نیست، اما اگر در وسط مصراع باشد، بسیار در موسیقی شعر تأثیرگذار است و شعر نرم و ملایم را ثقیل و دارای وقفه، و شعر شاد و طرب انگیز را مناسب غم و اندوه و پند و حکمت می سازد. از میان مجموع ابیات غزلهای منزوی، که سه هزار و ششصد و پنجاه و دو بیت است، جدا از سکته پایان مصراع که زیاد به گوش نمی آید، بیست و سه بیت آن سکته درون مصراع دارد که در شش وزن آمده است. سکته های غزلهای منزوی، موجب تأثیرگذاری هر چه بیشتر بر مخاطبان شعر شده است؛ زیرا شاعر در جایی که محتوای شعر سنگین و غمبار است، سکته را به کار گرفته است تا تأثیر کلامش را افزایش دهد.

جدول تسکینهای عروضی غزلهای منزوی

ردیف	وزن	بسامد تسکین ها در وزن	درصد از تسکین ها	رتبه
۱	مفاعِلن مفاعِلتن مفاعِلن فَعِلن (فَعِلان، فَعْلن، فَعْلان)	۱۱	۴۷،۸۳	۱
۲	مفعول مفاعِلن فَعولن (مفاعِل)	۵	۲۱،۷۴	۲
۳	مُفتَعِلن مُفتَعِلن فاعِلن (فاعِلان)	۲	۸،۷۰	۳
۴	فَعْلان فَعْلان فَعْلان فَعْلان فَعْلان (فَعْلان، فَعْلن، فَعْلان)	۲	۸،۷۰	۳
۵	مفعول فاعِلات مفاعِل فاعِلن (فاعِلان)	۲	۸،۷۰	۳
۶	مفاعِلن فَعْلان // مفاعِلن فَعْلان	۱	۴،۳۵	۴
—	جمع	۲۳	۱۰۰	—

دو نمونه از سکنه‌های درون مصراع‌ی مورد بررسی قرار می‌گیرد:
 فرسوده مانده در صفِ دلگیرِ روزها / گویی برای مردن، نوبت گرفته‌ام...
 (همان، ۱۶۳)

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلُن مفعولُ فاعلاتُن مفعولُ فاعلُن
 شاعر در مصراعِ دوّمِ بیتِ یادشده، به جای آخرین هجای رکنِ دوّم و اولین هجای
 رکنِ سوّم، که هر دو کوتاه است، یک هجای بلند آورده است و با توجه به محتوای
 غزل و کلام شاعر که سخن از ناامیدی جانگداز کُشنده است، سکنه رُخ داده نیز در واژه
 «مُردن» اتفاق افتاده است که هنگام خواندن به طور ناخودآگاه بر این واژه تأکید
 می‌شود.

خاطرَم شاید پا بر سر غم بگذارد / یادت این یارِ سَمِج، گر به خودم بگذارد...
 (همان، ۵۴۴)

فَعِلَاتُن مَفْعُولُن فَعِلَاتُن فَعْلُن فَعِلَاتُن فَعْلُن فَعِلَاتُن فَعْلُن
 فَعِلَاتُن مَفْعُولُن فَعِلَاتُن فَعْلُن فَعِلَاتُن فَعْلُن فَعِلَاتُن فَعْلُن

در این بیت نیز در مصراعِ نخست، رکنِ دوّم «فَعِلَاتُن»، تبدیل به «مَفْعُولُن» شده
 است که قرار گرفتن سه هجای بلند، پشت سر هم با توجه به کلام شاعر، پا گذاشتن بر
 روی شیء و توقّف و درنگ برای خُرد کردن آن را در زیر پای فرد، تداعی می‌کند.
 ابیات شماره ۲، ۴، ۶، ۷ و ۹ شماره ۱۲۹، بیت ۲ غزل شماره ۱۲۵، بیت ۱ و ۳ غزل
 شماره ۱۱۳، بیت ۳ غزل شماره ۲۹۷، بیت ۱ و ۲ غزل شماره ۴، بیت ۴ و ۷ غزل شماره ۵
 ، بیت ۶ غزل شماره ۷، بیت ۴ غزل شماره ۸، بیت ۲ و ۴ غزل شماره ۱۱، بیت ۵ غزل
 شماره ۱۲۰، بیت ۶ غزل شماره ۳۶۴، بیت ۴ غزل شماره ۴۲۱، بیت ۱ غزل شماره ۴۳۲
 ، بیت ۴ غزل شماره ۳۸۰ و بیت ۳ و ۴ غزل شماره ۱۱۹ در میان غزل‌های منزوی اختیار
 تسکین (سکنه عروضی) دارد.

۴. نتیجه

غزل‌های حسین منزوی از نظر لفظ، اندیشه، درونمایه و مضامین شعری دلنشین و بر روح
 و جان مخاطب تأثیرگذار است. مضمون اصلی غزل‌های منزوی را عشق تشکیل می-
 دهد. موسیقی بیرونی غزل‌های منزوی از تنوع ویژه‌ای برخوردار است به طوری که

منزوی از دوازده بحر شعر فارسی، بهره برده است. وی، علاوه بر این بیست و هفت غزل خویش را بر وزنهایی سروده است که پیش از وی به گونه‌ای که منزوی آنها را به کار برده، سابقه نداشته است. وی شاعری توانا است که موسیقی کلامش با مضامین و درونمایه‌های غزلها به گونه‌ای شگفت‌انگیز، متناسب و هماهنگ است. وزنهای غزلهای منزوی با احتساب پانزده وزن ابتکاری شاعر، شصت وزن است که از لحاظ تنوع وزن بین شاعران تاریخ ادب فارسی، در کنار شاعرانی همچون حضرت مولانا و سیمین بهبهانی قرار می‌گیرد؛ زیرا در دیوان مولانا، چهل و هشت وزن (بدون احتساب وزن رباعی) و در دیوان سیمین بهبهانی ۱۱۸ به کار گرفته شده است. نزدیک به نیمی از غزلهای وی در چهار وزن اول پرکاربرد شاعر، یعنی وزنهای «مفاعِلُنْ مفاعِلُنْ مفاعِلُنْ فَعْلُنْ»، «مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلُنْ»، «فَعْلَاتُنْ فَعْلَاتُنْ فَعْلَاتُنْ فَعْلُنْ» و «مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعْلُنْ»، که وزنهایی نرم و سنگین است، سروده شده است. در همه جا پیوند پایدار و ناگسستنی، ژرف، دلربا و شگفت‌انگیز موسیقی بیرونی (وزن) با درونمایه و محتوا در سخن منزوی، استمرار یافته و بسیار شایسته و مناسب افتاده است. نکته دیگر سخته عروضی است که در غزلهای منزوی، جز بیست و سه مورد سخته عروضی، دیگر نشانی از سخته نمی‌یابیم. کمی این تسکینها نیز علاوه بر اینکه بجا و شایسته به کار رفته است بر سادگی و روانی سخن منزوی دلالت دارد.

منابع

- باقرزاده بیوکی، حمیدرضا؛ *روزنهای به روشنی*؛ تهران: انتشارات آفرینش، ۱۳۷۹.
- حافظ؛ *دیوان*؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر؛ تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۸۸.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل ابن علی نجّار؛ *دیوان*؛ به مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاء‌الدین سجّادی؛ تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۷۳.
- دستغیب، عبدالعلی؛ *سایه روشن شعر نو فارسی*؛ تهران: انتشارات فرهنگ، ۱۳۴۸.
- سعدی؛ *کلیات سعدی*؛ به اهتمام محمدعلی فروغی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- شمیسا، سیروس؛ *آشنایی با عروض و قافیه*؛ تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
- _____؛ *موسیقی شعر*؛ چ ۴، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۳.

طوسی، خواجه نصیرالدین؛ *معیار الاشعار*؛ تصحیح و اهتمام جلیل تجلیل؛ تهران: انتشارات جامی و ناهید، ۱۳۶۹.

فرشیدورد، خسرو؛ *درباره ادبیات و نقد ادبی*؛ ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
کریستین سن، آرتور؛ *شعر و موسیقی در ایران*؛ ترجمه عباس اقبال، تهران: انتشارات هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳.

ماهیار، عباس؛ *عروض فارسی*؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۷۳.
مدرس رضوی؛ *تعلیقات حدیقه الحقیقه*؛ بی جا، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.
معلم، علی؛ *رجعت سرخ ستاره*، مجموعه اشعار؛ تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.
منزوی، حسین؛ *مجموعه اشعار*؛ به کوشش محمد فتحی؛ تهران: انتشارات آفرینش - نگاه، ۱۳۸۹.

_____؛ *از شوکران و شکر*؛ تهران: انتشارات آفرینش، ۱۳۸۷.
مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *کلیات شمس*؛ بر اساس چاپ بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۶.

ناتل خانلری، پرویز؛ *وزن شعر فارسی*؛ تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۶.
واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسن؛ *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*؛ ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی؛ تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.

وحیدیان کامیار، تقی؛ *وزن و قافیه شعر فارسی*؛ تهران: انتشارات مرکز دانشگاهی، ۱۳۸۶.
_____؛ *در قلمرو زبان و ادبیات فارسی*؛ مشهد: انتشارات محقق، ۱۳۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

